

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی (۲۳)، زمستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۶

صص ۲۳۲ ° ۲۰۳

بررسی عوامل موثر بر توسعه فرهنگی در شهر اصفهان

نفیسه صدر ارحامی^۱

چکیده

توسعه فرهنگی از مقوله‌های مهم جامعه‌شناختی است که حجم بالایی از پژوهش‌های این حوزه را به خود اختصاص داده است. این پژوهش با هدف بررسی عوامل موثر بر توسعه فرهنگی در شهر اصفهان به صورت پیمایشی در میان ۳۸۴ نفر از شهروندان اصفهانی که به صورت تصادفی به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند، انجام شده است. در این بررسی کمی برای شناخت و واکاوی هر چه بیشتر این مفهوم ابتدا نظریه‌های مربوط به فرهنگ و توسعه فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته و با تأکید بر نظریه‌های توسعه فرهنگی شهر، چهارچوب نظری و مدل تعاملی توسعه فرهنگی همراه با عناصر مسئولیت فرهنگی، حقوق فرهنگی، مشارکت و سرمایه فرهنگی تدوین گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین مسئولیت فرهنگی افراد، حقوق فرهنگی افراد، سرمایه فرهنگی و مشارکت آنها با توسعه فرهنگی رابطه

معنادار وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: توسعه، فرهنگ، توسعه فرهنگی، اصفهان.

مقدمه و بیان مسأله

امروزه پس از گذشت هزاران سال انسان‌ها دریافته‌اند که برای زندگی آرام و مسالمت‌آمیز باید بیش از پیش به بعد فرهنگی آن توجه کنند. بر همین اساس در سه دهه اخیر توجه زیادی به بعد فرهنگی توسعه صورت گرفته است. این توجه البته امروزه به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی مورد تأکید قرار می‌گیرد. بدون شک، پیشرفت کنونی جهان بدون توجه به توسعه فرهنگی و سطح کیفی آن ناتمام خواهد بود. یکی از مباحث مناقشه‌آمیز سه دهه اخیر در ایران (بویژه پس از انقلاب) توسعه و مباحث پیرامونی آن همچون ابعاد توسعه، توسعه متوازن، سنت و مدرنیسم، عوامل و موانع توسعه، توسعه ملی و جایگاه کشور در فرآیند توسعه جهانی بوده است (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۶). توسعه به معنای تغییر و تحول سابقه‌ای به قدمت عمر بشر دارد و دلیل این ادعا تغییراتی است که در شکل و محتوای زندگی بشر، پیوسته به وقوع می‌پیوندد و به بهبود اوضاع زندگی منتهی می‌شود، لیکن توسعه مبتنی بر برنامه‌ریزی آگاهانه برای پیشرفت جامعه پدیده منحصر به فرد قرن بیستم است که از ۱۹۱۷ در شوروی آغاز گردید و در طول زمان به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم با نگرش‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (علائی، ۱۳۸۴: ۲). البته، باید یادآور شد که فرآیند توسعه مترادف با رشد اقتصادی نیست (طاهری، ۱۳۷۶: ۱۵). بعد از جنگ جهانی دوم، تغییرات و تحولات وسیع و گسترده‌ای به ویژه در روابط میان کشورهای استعمارگر و استعمار شده به وجود آمد. بعد از آنکه متفکران و روشنفکران کشورهای در حال توسعه و جهان سوم در یک فرآیند طولانی سعی و خطا، متوجه شدند که الگوی توسعه غربی، نمی‌تواند پاسخگوی دردها و نیازهای آنها باشد و نمی‌تواند به توسعه یافتگی بینجامد، به سوی سیاست «توسعه درون‌زا» روی آورند. در این رویکرد، به جای الگو گرفتن از فرهنگ غرب، بر فرهنگ و ارزش‌های خودی، بومی و ملی به عنوان نقطه آغازین هرگونه حرکت روبه‌جلو تأکید شده و الگویی توسعه غربی، یک الگویی وارداتی شمرده شد. از آن زمان به بعد، فرهنگ آهسته

آهسته در کانون توجه قرار متفکران و برنامه ریزان جهان به ویژه در کشورهای در حال توسعه قرار گرفت (پهلوان، ۱۳۸۱: ۲۱). در ادامه این فرایند، سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) به صورت جدی تر وارد میدان شد و به عنوان مرکز اصلی طراحی و کارشناسی فرهنگ، اقدامات خود را آغاز کرد. در اثر همین تلاش ها و کوشش ها و اقداماتی که یونسکو در دهه هفتاد قرن بیستم انجام داد برای اولین بار مفهوم «توسعه فرهنگی» پدید آمد و از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد به صورت رسمی وارد ادبیات توسعه شد (دانش نامه آزاد و یکی پدیا، ۲۰۱۳: ۲). در تعریف یونسکو از توسعه فرهنگی باید گفت توسعه و پیشرفت زندگی یک جامعه با هدف تحقق ارزش های فرهنگی، به صورتی که با واقعیت کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی هماهنگ شده باشد، است. با این تفاسیر می توان گفت توسعه فرهنگی فرایندی است که طی آن با تغییراتی در حوزه ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش ها، باورها و قابلیت ها رفتار و واکنش خاصی که مناسب توسعه است در افراد جامعه به وجود می آید (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸). همچنین توسعه فرهنگی عبارت است از بسط امکان مشارکت فرهنگی مردم که با مشارکت آنها در فعالیتهای فرهنگی فراهم می لآید. اولین گام های این امر، سوادآموزی و آموزش عمومی مردم از طریق توده ای کردن مصرف کالاهایی نظیر: کتاب و ایجاد نمایشگاه ها و جشنواره های تئاتر و... است. اما در کشور ما هنوز مفهوم توسعه و رشد اقتصادی یکسان انگاشته می شود و یا توسعه را مترادف با ایجاد اشتغال دیده اند و یا آنرا معادل با کاهش تورم تلقی کرده اند (عظیمی، ۱۳۸۳: ۳۱). اهمیت این مساله تا جایی است که برنامه های توسعه اولویت کوتاه مدت و بلند مدت همه دولت ها و حکومت هاست. بسیاری از صاحب نظران کلاسیک علوم اجتماعی چنین تصور می کردند که پیشرفت جامعه انسانی در گرو رشد و توسعه اقتصادی است، اما بعدها ملاحظه کردند که در کنار رشد و توسعه اقتصادی، جامعه نیازمند برخی ضروریات دیگر، از جمله توزیع عادلانه درآمدها، شکوفایی استعداد های گوناگون و شخصیت انسانی، سلامت جسمانی و روانی، افزایش امید به زندگی، برقراری برابری های اجتماعی، تحقق آزادی، برقراری ارتباطات انسانی و اجتماعی به دور از انواع سلطه، و به طور کلی، تحقق یک جامعه مدنی و انسانی است. از این رو، امروزه گفته می شود تمامی انواع توسعه، وسایلی برای تحقق یک جامعه مدنی و انسانی هستند. چنین

جامعه‌ای را می‌توان یک جامعه‌ی توسعه یافته در معنای واقعی آن به شمار آورد (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۸). بنابراین این بدیهی است که رشد فقط در عرصه اقتصادی نیست، بلکه به پیش‌نیازهای اساسی نیاز دارد که فرهنگ مهمترین آنهاست. با توجه به شاخص‌های ارائه شده از سوی یونسکو برای سنجش توسعه فرهنگی می‌توان به اهمیت نقش آموزش عالی بر فرایند توسعه فرهنگی پی برد، با نگاهی به این شاخص‌ها به خوبی متوجه می‌شویم که آموزش عالی در تولید علم و بومی سازی آن راه را برای توسعه فرهنگی جامعه هموار می‌سازد و بستر ساز مناسبی برای توسعه علمی و فرهنگی جامعه است.

اساساً فرهنگ یکی از مهمترین عوامل تحقق توسعه است و از این رو، توسعه فرهنگی، هم یکی از پیش شرط‌های بنیادی تحقق توسعه و هم یکی از آرمان‌های بنیادی توسعه در هر جامعه است؛ از همین رو، بیشتر صاحب نظران توسعه، از جمله کارگزاران و مسئولان سازمان ملل متحد، تأکید خاصی بر فرهنگ به عنوان یکی از مهمترین عوامل تحقق توسعه دارند (فابریزو و همکاران، ۱۳۷۸ در بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۱۰). با عنایت به اینکه استان اصفهان یکی از قطب‌های بزرگ اقتصادی و فرهنگی کشور بوده و با عنوان پایتخت فرهنگ و تمدن جهان اسلام نیز دارای شهرت جهانی است، لزوم و گسترش توسعه همه جانبه؛ بویژه توسعه فرهنگی در این استان بیش از پیش مد نظر مسئولان و کارشناسان امور فرهنگی و اجرایی قرار گرفته و به نظر می‌رسد این استان شرایط متفاوتی با وجود موقعیت حساس آن در کشور دارد. به همین منظور دستیابی به توسعه در هر سطحی و با هر هدفی که باشد نیازمند برنامه ریزی اصولی، کارآمد و اجرای دقیق آن است. لذا برای انجام برنامه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی^۵ اجتماعی، تدوین راهکارهای توسعه، موفقیت در برنامه ریزی و طرح‌های اجرایی، بررسی و شناخت توان‌ها، کمبودها و تعیین سطح توسعه یافتگی ضرورتی اجتناب ناپذیر است (تقوایی، نوروزی آورگانی، ۱۳۸۶: ۶۱). بنابراین این پژوهش باید به دنبال پاسخ این پرسش‌ها باشد که اولاً توسعه، بویژه توسعه فرهنگی اصفهان در گذشته و حال در چه وضعیتی بوده است و دیدگاه‌های نظری مطرح شده در این زمینه بر چه عواملی تأکید دارند و چه انتقاداتی بر آن‌ها وارد است؟ همچنین ضروری است که موانع فرهنگی توسعه در اصفهان بررسی شده و با توجه به دیدگاه‌های نظری و نتایج پژوهش‌های تجربی، عوامل اساسی موثر بر توسعه فرهنگی در

اصفهان کدامند؟

اهمیت موضوع

توسعه را باید بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف نمود (قدیری، ۱۳۸۷: ۲) همچنین توسعه را به معنای بازسازی جامعه بر اساس اندیشه‌ها و بصیرت‌های تازه تعریف می‌کنند همچنین این مفهوم عبارت است از تعیین یک هدف فرضی و کوشش برای راندن فرد و جامعه به طرف آن هدف آتی (راد، ۱۳۸۲: ۱۸۳) از مجموع تعاریف می‌توان نتیجه گرفت توسعه یک فرایند همه جانبه است که محدود به بخش خاصی از زندگی ما نیست، بلکه تمامی ابعاد زندگی ما را در بر می‌گیرد و برای حرکت در مسیر زندگی بهتر با رفاه بیشتر کمک می‌کند. از آنجایی که فرهنگ بخش جدایی ناپذیر زندگی انسان به شمار می‌رود، برخی از متفکران آن را به عنوان وجه ممیزه انسان از سایر حیوانات دانسته‌اند (شارون، ۱۳۸۴: ۸۲). بعد از گذشت دوران توسعه اقتصاد محور که تا مدت زمانی محور اصلی توسعه بود، نوبت فرهنگ رسید. اهمیت بعد فرهنگی توسعه از سالهای ۱۹۶۰ ابراز و در میانه دهه ۱۹۷۰ مورد شناسایی قرار گرفت. از این دوره، فرهنگ دیگر نه بعنوان یک بعد فرعی و تزئینی توسعه، بلکه بعنوان بافت جامعه در روابطش با توسعه و نیروی درونی جامعه مشخص و تعریف شد. از این دیدگاه توسعه متوازن تنها با دخالت دادن عوامل و داده‌های فرهنگی در راهبردهایی که هدفشان اجرای توسعه است، تحقق می‌یابد. بنابراین، باید این راهبردها را در پرتو زمینه های فرهنگی جامعه طراحی و تدوین نمود. بنابراین موضوع توسعه یکی از موضوعاتی است که نه تنها در حوزه جامعه شناسی، بلکه در بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی، مورد بحث قرار می‌گیرد. جامعه شناسان توسعه، مقوله توسعه را در برابر مقوله رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، به ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه در بردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. از این رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه انسانی سخن به میان می‌آید (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۸). در دهه ۱۹۷۰ در کشورهای اروپایی مفاهیم و واژه‌های توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی رواج

گردید و بعد از کنفرانس یونسکو در «ونیز»، مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی برای توسعه فرهنگی مطرح گردیده و بی توجهی به مؤلفه‌های فرهنگی را شکست توسعه و فرایند توسعه را تحول فرهنگی قلمداد کردند (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۱). اهمیت توسعه فرهنگی تا جایی که نه تنها در همه گرایش‌هایی علوم اجتماعی؛ بلکه سایر حوزه‌های علوم انسانی، از جمله علوم ارتباطات، روانشناسی و مشاوره، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و حتی جغرافیا و مهندسی را نیز در بر گرفته است. برای مثال در بحث برنامه‌ریزی شهری محمدی و ایزدی (۱۳۹۲) در بحث برنامه‌ریزی شهری با استفاده از روش تحلیل عاملی توسعه فرهنگی را تحلیل و بررسی نموده و در علوم رفتاری، نیستانی و رامشگر (۱۳۹۲) نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی جامعه بررسی کرده‌اند. همچنین حوزه علوم ارتباطات نیز توجه ویژه‌ای به بحث توسعه فرهنگی داشته و در این زمینه کارهای زیادی انجام شده است، برای مثال؛ کاظم‌زاده و کوهی (۱۳۸۹) به بررسی نقش وسایل نوین ارتباط جمعی در توسعه فرهنگی با تاکید بر موانع و راهکارها پرداخته‌اند و حتی در پژوهش‌های خارجی دامنه این تحقیقات فراتر رفته و حوزه علوم تجربی را نیز در بر گرفته است. برای مثال سای (۱۹۹۱) اثرات استفاده از زمین و توسعه فرهنگی در اکوسیستم دریاچه انتاریو پرداخته که اثرات توسعه فرهنگی در طیف گسترده‌ای از اثرات زیست محیطی در سراسر حوضه دریاچه‌های بزرگ را بررسی کرده است. نمونه‌های زیادی نیز در این راستا هستند که به نقش توسعه فرهنگی در محیط زیست پرداخته‌اند. این پژوهش نیز با توجه به اهمیت توسعه فرهنگی در فرایند توسعه کلی جوامع در حال گذار بخصوص کشور ما به تحلیل این متغیر در شهر اصفهان پرداخته است. لازم به ذکر روند توسعه در اصفهان در راستای توسعه ملی کشور بوده و به دلیل ساختار کشور، دقیقاً از همان الگوی ملی تبعیت نموده و همان مسیر را پیموده است. البته نقش فرهنگ و تحولات آن در توسعه در کشور ما بویژه پس از انقلاب اسلامی، اهمیت بیشتری یافته و در تعامل برای رسیدن به این هدف، توجه به عوامل مؤثر و موانع موجود بر سر راه توسعه فرهنگی شهری از جایگاه ویژه برخوردار است.

پیشینه پژوهش

در زمینه توسعه و ابعاد توسعه پژوهش‌های وسیعی صورت گرفته که به صورت کمی و کیفی به بررسی موضوع توسعه و ابعاد آن پرداخته‌اند. در برخی از پژوهش‌ها روی عوامل تاثیر گذار بر توسعه فرهنگی بحث شده است و در برخی دیگر آثار توسعه فرهنگی بر دیگر جنبه‌های زندگی بررسی شده است. در این بررسی نیز به پژوهشی اخیر که در این حوزه در داخل و خارج انجام شده است اشاره‌ای گذارا خواهد رفت.

نیستانی و رامشگر (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی جامعه به بررسی وضعیت توسعه فرهنگی در جامعه دانشگاهی ایران پرداخته است. بر اساس تحلیل این بررسی، از دهه ۶۰ قرن بیستم، دانشگاه‌ها عهده دار تولید دانش و پژوهش در زمینه‌های علمی و اجتماعی شدند و وظیفه کارکردهای فرهنگی به وظایف آن‌ها افزوده شد. در ایران نیز از سال ۱۳۶۷ با تشکیل معاونت فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه‌ها و شکل‌گیری ادارات کل امور فرهنگی، کار متمرکز سازمان یافته‌ای بر روی مشارکت دانشجویان در برنامه‌های فرهنگی آغاز و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های دانشگاهی به این مهم اختصاص داده شد. با این وجود، ضعف دانشگاه‌ها در نگاه راهبردی و بلندمدت به حوزه فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی و به دانشجویان به منظور تحقق اهداف به تبع آن، ضعف در بهره‌برداری صحیح از نیروی بالقوه فرهنگی، به خوبی محسوس است. هدف این پژوهش، بررسی کارکردها و نتایج فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان در حرکت جامعه به سمت توسعه فرهنگی است. روش تحقیق، از نوع تحلیلی است؛ بدین منظور، دیدگاه‌های صاحب نظران و پیشینه مطالعاتی و تحقیقات انجام شده، مطالعه و بررسی و تحلیل شده‌اند. در این مقاله، نخست به بررسی اجمالی مفهوم فرهنگ و نقش آن در توسعه همه جانبه جامعه و سپس به تحلیل نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی و کارکردها و نقش فعالیتهای فرهنگی دانشجویان در تحقق توسعه فرهنگی پرداخته شده است. توسعه فرهنگی جوامع پیشرفته، نتیجه حرکت دانشگاه‌های آن جوامع در مسیر فرهنگ بومی و استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود در جامعه است.

محمدی و ایزدی (۱۳۹۲) در پژوهشی به تحلیل سطح توسعه فرهنگی شهر اصفهان با استفاده از روش تحلیل عاملی پرداخته‌اند. هدف از پژوهش آنها، تعیین و تحلیل سطح توسعه

فرهنگی و نابرابری ناحیه ای مناطق شهری اصفهان با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی است. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۴ منطقه شهرداری اصفهان است. رویکرد حاکم بر این پژوهش «توصیفی- کمی و تحلیلی» است. در این پژوهش ۳۵ شاخص با روش تحلیل عاملی خلاصه شده و به ۵ عامل تقلیل یافته و به صورت ترکیبی در عوامل معنی دار ارایه گردیده اند. با بهره گیری از تکنیک مزبور سهم عوامل تأثیر گذار در توسعه فرهنگی مناطق مشخص شده است. بدین صورت که هر یک از شاخص های بار گذاری شده در عامل ها مشخص و با استفاده از امتیاز عاملی مناطق رتبه بندی شده است و در نهایت براساس رتبه عامل ها، مناطق در پنج سطح مشخص شده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که این پنج عامل، روی هم رفته ۹۳/۱۱ درصد از واریانس را محاسبه و تبیین می کنند. عامل اول به تنهایی ۵۳/۱۲ درصد و عوامل بعدی به ترتیب ۱۷/۲۲، ۱۱، ۴/۳۸ و ۴/۳۸ درصد از واریانس را محاسبه و توضیح می دهند. در این صورت توزیع امکانات و فضاهای فرهنگی در بین مناطق متعادل نیست.

منافی شرف آباد و زمانی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه به تبیین نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه پرداخته اند. همانطور که عنوان شد، هدف اساسی پژوهش حاضر، تبیین نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه است. روش پژوهش به شیوه کیفی و از نوع تحلیل اسنادی است. در این زمینه کلیه مطالعات و منابع مرتبط با موضوع گردآوری شده و به ارائه یافته های کیفی پژوهش پرداخته شده است. نتایج اصلی پژوهش نشان می دهد، امروزه با توجه به تغییر و تحولات سریع و نیز فناوری های موجود رو به رشد، نوع، نگرش، طرز تفکر، تلقیات افراد و در نتیجه شیوه و سبک زندگی آنها دچار تغییر شده و به تبع آن، عناصر معنوی فرهنگ نیز تحت الشعاع قرار گرفته است. بنابراین ضروری است که دستگاههای فرهنگی و به ویژه نظام آموزش و پرورش وارد عمل شده و دانش آموزان را در عرصه هایی چون نحوه بررسی و تشخیص ماهیت ارزش های اجتماعی و عقیدتی کمک نماید به گونه ای که دانش آموزان در بررسی انواع ارزش های اجتماعی مطرح؛ بر اساس موازین اعتقادی خود عمل کرده، بتوانند بین ارزش های رایج با مبانی عقیدتی و اسلامی تفکیک قائل شوند. دانش آموزان جامعه ایرانی، باید بتوانند در حوزه ارزش های اعتقادی، ثبات و پایداری ارزشی را مبنا قرار دهند. به علاوه در

حوزه ارزش های نسبی بر اساس پالایش و بازآفرینی شخصی، بهترین ها را که متناسب با شرایط کنونی زمان و مکان آنان است، انتخاب و ملاک عمل قرار دهند.

عطا فر و آقاسی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان طراحی و ارائه مدل سنجش توسعه فرهنگی شهری بر اساس رویکردهای تفکر هوشمند و ظرفیت سازی فرهنگی (مطالعه موردی شهر اصفهان) وضعیت توسعه فرهنگی در شهر اصفهان را بررسی نموده اند. در این بررسی توسعه فرهنگی یکی از ابعاد اصلی فرایند توسعه محسوب می شود، به گونه ای که زمینه و بستر مناسب را برای توسعه فراهم می سازد. توسعه فرهنگی هم علت توسعه و هم معلول آن بوده و محوری ترین هدف در توسعه فرهنگی، کمال انسانیت است. امروزه یکی از بحث انگیزترین مباحث بویژه در جوامع در حال توسعه، موضوع فرهنگ و توسعه شهری بوده و در چنین فضایی، توسعه به عنوان فرایندی چند بعدی، تلاش برای بهبود زندگی مادی و معنوی انسانی تلقی شده و فرهنگ به منزله بنیان زندگی فکری و معرفتی جامعه محسوب می شود. ارتباط متقابل این دو، امکان رشد توانایی های انسان را فراهم می آورد. در این مقاله ضمن تبیین نظریه ها و رویکردهای مختلف توسعه فرهنگی، توسعه فرهنگی شهری به تفصیل بررسی شده و نهایتاً مدل بومی بر اساس آمیخته دو رویکرد تفکر هوشمند و ظرفیت سازی فرهنگی برای توسعه فرهنگی شهری ارائه می گردد.

کاظم زاده و کوهی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان نقش وسایل نوین ارتباط جمعی در توسعه فرهنگی، موانع و راهکارهای توسعه را بررسی و تحلیل نموده اند. در نظام نوین جهانی، رسانه ها با اتخاذ سیاست های متفاوت ارتباطی، توسعه فرهنگی کشورها را تسهیل و تسریع می کنند. کارکرد رسانه ها در عصر ارتباطات، بی شک در همه ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری انکارناپذیر است. امروزه جامعه ای توسعه یافته تلقی می شود که بتواند در کنار توسعه شاخص های اجتماعی و اقتصادی مانند درآمد سرانه، توزیع ناخالص ملی و نرخ مرگ و میر، بر معیار آموزش و اطلاعات و در حقیقت عنصر دانایی اجتماعی تاکید کند. در چنین جامعه ای، وسایل نوین ارتباط جمعی با تولید و توزیع مطلوب اطلاعات، نقش زیادی در بالا بردن آگاهی های گوناگون و ضروری به عهده می گیرند و جامعه را در نیل به تعالی و ترقی همه جانبه یاری می کنند. حال این رسانه ها هستند که با اتخاذ سیاست های پویای اجتماعی و ترکیب

آن با سیاست‌های فرهنگ‌گرا می‌توانند عامل آمیختگی، توازن و پیوند دادن باورهای اصیل اعتقادی و سنت‌های بارور جامعه باشند و با گسترش آفرینندگی و افزایش رشد فرهنگی به توسعه همه‌جانبه کشورمان کمک کرده و باعث پویایی افکار شوند. در این میان به نظر می‌رسد، برای یکپارچگی توسعه فرهنگی برای تقویت هویت و وحدت ملی، در دستور کار قرارداد برنامه ریزی آینده توسعه فرهنگی کشور، متناسب با سیاست فرهنگی، در کنار اجرای افق سیاست رسانه‌ای براساس چشم‌انداز توسعه در جامعه اطلاعاتی عصر حاضر، ضروری به نظر می‌رسد.

گروچ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان بازاندیشی شاخص توسعه فرهنگی و برنامه ریزی در سه شهر کالیفرنیا به تجزیه و تحلیل توسعه فرهنگی در جامعه آمریکا پرداخته است. در این بررسی دولت‌های محلی نقش بسیار مهمی در توسعه فرهنگی و شاخص‌های آن دارند، چرا که موفقیت آنها در عرصه توسعه فرهنگی و دستیابی به شاخص‌های آن نوعی تجدید حیات به حساب می‌آید. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که فرایند توسعه فرهنگی به حمایت گسترده مردم مردم از این پروژه‌ها نیاز دارند. همچنین در این راستا برنامه‌ریزان شهری نیاز به یک درک کامل از پتانسیل و مشکلات موجود در این عرصه دارند. هر چند از نظر محقق در این راستا پژوهش‌های کمی صورت گرفته است، اما به بررسی‌های موجود در این حوزه توجه چندانی نشده است، چرا که در شهرهای لس‌آنجلس، سان‌فرانسیسکو و سن‌خوزه کالیفرنیا بیشتر از توجه به بافت و معماری شهرها نیاز به کار کردن در عرصه فرهنگی بیشتر احساس می‌شود. همچنین پروژه‌های فرهنگی شاخص به شدت وابسته به عوامل مختلف زمینه‌ای هستند که باید موقعیت‌ها را برای توسعه فرهنگی چه در مرکز و چه در اقمار مهیا کرد.

لی و همکارانش (۲۰۰۸) با عنوان نقش توسعه فرهنگی در ارتقای شغلی به بررسی تاثیر توسعه فرهنگی در رفع موانع اشتغال در دو کشور چین و ایالت متحده پرداخته‌اند. در این بررسی توسعه در دو بعد نظری و عملی تحلیل شده و در بعد نظری آرای اندیشمندان متعددی بررسی و در بعد عملی موضوع توسعه فرهنگی در ۵۷ مقیاس اصلی بررسی شده‌اند. مقیاس‌ها نیز در زیر مقیاس‌های ۸ گانه تحلیل عاملی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که محتوا و ساختار اعتبار هر کدام از زیر شاخص‌ها به شاخص اصلی بسیار نزدیک است. در کل می‌توان گفت

شاخص های توسعه فرهنگی به تنهایی می توانند درصد بالایی (۰/۸۶) از تغییرات وضعیت اشتغال را تبیین کنند.

گروچ (۲۰۰۸) در پژوهشی دیگر با عنوان موزه ها به عنوان کاتالیزورها شهری و نقش آنها طراحی شهری و تاثیرشان بر شاخص های توسعه فرهنگی پرداخته است. در این پژوهش استراتژی های توسعه شهری در پروژه های مقیاس بزرگ فرهنگی نتیجه مطلوبی برای توسعه فرهنگی جامعه است. سرمایه گذاری بر روی موزه ها و مراکز هنری و نمایشی روند توسعه فرهنگی را تسریع کرده و البته سرمایه گذاری بخش خصوصی و جذب گردشگر برای این اماکن از دیگر اولویت های توسعه فرهنگی جوامع به شمار می رود. این تحقیق نشان می دهد که ویژگی های طراحی شهری با تاکید بر مقوله های فرهنگی بستر مناسبی توسعه فرهنگی است. توید و ساترلند (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان ترکیب میراث فرهنگی و توسعه شهری پایدار به بررسی ارتباط توسعه و فرهنگ در شهر می پردازند. آنها معتقدند مباحث جدید در مورد پایداری شهری تمایل دارد بر روی مسایل تکنیکی مانند انتشار دی اکسید کربن، مصرف انرژی و مدیریت زباله، یا بر ابعاد اقتصادی رشد و بازسازی شهری تمرکز کند. مضافاً، حکومتها سهمی که ترکیب میراث فرهنگی برای ایجاد رفاه اجتماعی برای گروههای مختلفی که در شهرها و شهرکهای جهانی دارد را تشخیص می دهند. میراث فرهنگی عنصر مهمی از کیفیت زندگی می باشد، اما دو روش اصلی شناسایی و حمایت میراث فرهنگی (فهرست نویسی از آرامگاهها و ساختمانها و معرفی مناطق حفاظت شده) قادر نیست طرحهای ملموس از چشم انداز شهری مانند الگوهای خیابان را مورد رسیدگی قرار دهد. در عین حال، این طرحها است که به شهر ویژگی عجیبی می دهد و حس تعلقی که در مرکز هویت فرهنگی قرار دارد را بوجود می آورد. هدف این تحقیق، بررسی نقشی است که ترکیب میراث فرهنگی می تواند در توسعه شهری پایدار ایفا نماید. و تعاریف متغیر میراث فرهنگی ترکیبی قبل از مشخص شدن سهم وسیعی که می تواند در توسعه شهری پایدار ایفا نماید را مد نظر داده. همچنین چگونگی مشارکت محیط در ارضای نیازهای انسانی بوسیله فراهم آوردن معانی نمادی که گروههای فرهنگی و جوامع را در طول نسلها به هم پیوند می دهد، در این مطالعه مورد توجه قرار می گیرد. نتایج بدست آمده از کاربرد روش پیمایش داستانی که برای ارزیابی ادراکات متفاوت

افراد و نگرش نسبت به مناطق تاریخی شهری طراحی شده، قبل از توصیف مطالعه موردی توسعه شهری اخیر در بلفاست ارائه شده که مشکلات میراث فرهنگی ناملموس را برجسته می‌کند. این تحقیق با بحث مختصری در مورد نقایص رویکردهای موجود در بازسازی شهری، پیشنهاد می‌کند که چگونه این مشکلات می‌تواند از طریق درک و فهم بیشتری از چگونگی کنش افراد با محیط شهری و میراث فرهنگی آن برطرف شود.

دلپنا (۲۰۰۵) در پژوهشی به بررسی سیاستهای فرهنگی و اجتماعی برای مردم بومی در آمریکای لاتین می‌پردازد. در سرتاسر قرن بیستم، سیاستهای فرهنگی و اجتماعی برای افراد بومی در امریکای لاتین رابطه نزدیکی با بومی گرایی دارد؛ جنبش ایدئولوژیکی که استعمار گروههای بومی را تقبیح می‌کند و برای وحدت فرهنگی و گسترش شهروندی (تابعیت) از طریق یکپارچگی اجتماعی و فرهنگ پذیری تلاش می‌کند. این مطالعه ریشه های استعماری بومی گرایی در قرن نوزدهم را ترسیم کرده و آن را در زمینه گرایشات مردمی در بیشتر دولتهای آمریکای لاتین از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ میلادی جای می‌دهد، که از تولید داخلی، اصلاحات کشاورزی و تدارک سرویسهایی بعنوان ابزاری برای نظارت و مشروعیت حمایت و طرفداری می‌کند. همچنین به بررسی نقش تحقیق مردم شناختی در ارتباط با برتری دولت و همچنین عیبجویی سازمانها و روشنفکران قومی از سیاستهای بومی گرایی می‌پردازد. در دهه های اخیر از بین رفتن سیاستهای مردم گرا منجر به پیدایش گفتمان نئولیبرالی جدیدی شده که چندگانگی فرهنگی را ارتقا می‌بخشد. بعلاوه، گسترش تقاضا برای سیاستهای چندگانگی فرهنگی بعنوان نتیجه مبارزه سازمانهای بومی ستیزه جو برای شکل جدیدی از شهروندی است.

مبانی نظری

توسعه فرهنگی، فرایندی کمی و کیفی است که بر تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تاثیر گذار بوده و سطوح مختلف زندگی را در بر می‌گیرد. امروزه جامعه شناسان بیش از پیش بر این امر اذعان دارند که دستیابی به توسعه ای پایدار و همه جانبه بدون توجه به فرهنگ و ابعاد گوناگون آن، امر بسیار دشواری خواهد بود. همانگونه که توسلی خاطر نشان می‌سازد، فرهنگ کل زندگی جمعی و ارزش های حیات یک ملت است، تمامی الگوها و

نمادهایی است که در هر روابط روزمره بکار می رود و تمام ظرفیتها و استعدادهای فردی و جمعی است که می تواند در فرایند فرهنگی، تمدنی خود به کار گرفته شوند (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۵). بنابراین بحث توسعه فرهنگی را می توان در کلاسیک ها گرفت و تا متأخرین بررسی و تحلیل نمود. در کلاسیک ها وبر بعنوان یک جامعه شناس تفسیری به دنبال بکارگیری علم تفسیری برای جستجوی معانی بود (گریتز، ۱۹۷۳: ۵). وی در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری رابطه ارزش های فرهنگی و توسعه را مورد بررسی قرار داده است. اصلی ترین مسئله وی در این کتاب، چگونگی پیدایش سرمایه داری است و پاسخی که وی به آن می دهد نقش ارزش ها و توصیه های مذهب پروتستان است (وبر، ۱۳۷۱: ۵۸). آنچه که در کار وبر اهمیت دارد تحلیل روابط میان کنش و معنا و شناسایی معانی فرهنگی در رابطه با پدیده های عینی است (بدیع، ۱۳۷۶: ۲۷).

ز نظر سووینگ وود (۱۹۹۸) اهمیت کار دورکیم در این است که وی به سمت یک جامعه شناسی فرهنگ حرکت کرده است. این به آن معناست که دورکیم در آثار خود تلاش کرده است از اثبات گرایی فراتر رود و برای بسط آنچه که الکزاندر "یک منطق فرهنگی برای جامعه می نامد" دست به نظریه پردازی در مورد فرهنگ بزند. از نظر سووینگ وود، دورکیم در این راستا، فرهنگ را نه به مثابه ی یک ساختار بیرونی، بلکه بعنوان فرایندی خودگردان از باورها و کردارهای انسانی در نظر می گیرد. از این رو، از نظر دورکیم انسجام اجتماعی تنها زمانی ممکن می گردد که شرایط هنجاری، ارزش های اخلاقی و فراگیر شکل گرفته باشند. براین اساس، سووینگ وود بیان می کند که "فرهنگ در نزد دورکیم یک نظام نمادین است، کلیتی از معانی مشترک که به شکل موثری افراد را از رهگذر ارزش ها و ایده ها بر می انگیزاند" (سووینگ وود، ۱۹۹۸: ۵۴). از نظر پاسونز نیز کنش های متقابل به شکل نظامی از "نمادهای فرهنگی مشترک" است. بر این اساس، وی در نظریه کنش خود به دنبال استانداردهای ارزشی ناظر بر کنش است. وی معتقد است که این استانداردها بر اساس روابط شان با شیوه های سه گانه جهت گیری، طبقه بندی می شوند. این جهت گیری های شناختی، عاطفی و ارزشیابانه طبقه بندی هایی را برای تحلیل کنش فراهم می آورند (پارسونز و شیلز، ۱۹۶۲: ۳).

جهت گیری های اساسی فرهنگی در بردارنده نظام ایده ها یا باورها، نظام نمادهای بیانگر و نظامهای جهت گیری- ارزش هستند. در اندیشه پارسونز، الگوهای فرهنگی به سازمان یافتن در نظام تمایل دارند. بر همین اساس، او مشخصه های نظام فرهنگی را چنین بر می شمرد:

۱- نظام فرهنگی از سازمان یافتن کنش متقابل افراد و کنشهای آن تشکیل نشده است، بلکه از سازمان ارزش ها، هنجارها و نمادهایی که در میان کنشگران شکل گرفته است، بوجود آمده است.

۲- نظام فرهنگی یک نظام تجربی، شخصی یا اجتماعی نیست. در مقابل، نظام فرهنگی، نشان دهنده نوع خاصی از انتزاع عناصر این نظام هاست. هر چند که این عناصر می توانند به شکل نمادهای فیزیکی وجود داشته و از یک نظام کنش به نظام کنش دیگر انتقال یابند.

۳- الگوهای هنجارهای تنظیمی در نظام فرهنگی نمی توانند از عناصر تصادفی یا غیر مرتبط تشکیل شده باشند، از این رو، نظام های فرهنگی بایستی میزان معینی از انسجام را دارا باشند.

۴- یک نظام فرهنگی یک الگوی فرهنگی تشکیل شده از بخش های متمایزی است که از طریق نظام های ارزشی، عقاید و نمادهای بیانگر، دارای ارتباط درونی با یکدیگر می باشند (پارسونز و شیلز، ۱۹۶۲: ۵۵).

پارسونز در راستای بحث خود از نظام کنش و بر اساس جهت گیری های انگیزشی مبتنی بر ارزش های فرهنگی یک سری متغیرهایی را بر می شمارد که شیوه های متفاوت جهت گیری ارزشی در نظام های اجتماعی متفاوت را نشان می دهند. این متغیرهای الگویی واقعیت های عمومی و جهانی هستند که تاثیر ویژگی های ساختی هر نظام اجتماعی بر رفتار افراد را نشان می دهند. بنا به نظر پارسونز، هر جامعه ای دارای مجموعه ای از ارزش های متفاوت است و این ارزش ها بر اساس متغیرهای الگویی، در کنش هایی که افراد در مناسبات متقابل خود در جامعه انجام می دهند نمایان می شوند. این متغیرها را به شکل زیر می توان برشمرد:

۱- عاطفی در برابر غیر عاطفی، ۲- اشاعه در برابر تفکیک، ۳- خاص گرایی در برابر عام گرایی، ۴- انتسابی در برابر اکتسابی. از نظر پارسونز دسته اول متعلق به جوامع سنتی است و دسته دوم در جوامع پیشرفته ی صنعتی یافت می شود (پارسونز و شیلز، ۱۹۶۲: ۸۸).

بیش لرنر و مجموع یافته‌های تحقیقاتی اش - از جمله پژوهش در کشورهای خاورمیانه - او را به بحث تاریخی و بحث برانگیز "اشاعه فرهنگی" رساند. به عقیده وی فرایند نوسازی و توسعه در کشورهای توسعه نیافته متأثر از اشاعه ارزشها و عناصر فرهنگی کشورهای غربی و در این راستاست. در میان این عناصر و ارزشهای فرهنگی، عناصری یافت می‌شوند که موجبات تحریک ذهنی و آمادگی روانی فرد برای تقبل و درونی کردن آنها را پدید می‌آورد و بدین ترتیب انسانهایی نو ساخته می‌شوند. به نظر لرنر مهمترین عناصر و متغیرهایی که در ظهور تحریک ذهنی و آمادگی روانی انسانها برای نوشتن مؤثرند عبارتند از: بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، سواد آموزی و ارتقای سطح تحصیلات، شهر نشینی و مشارکت (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۰۸). گروندونا نیز در بررسی توسعه فرهنگی جامعه میان دو دسته از ارزش‌های فرهنگی تمایز می‌گذارد: ارزش‌های ذاتی و ارزش‌های ابزاری. در این تقسیم‌بندی، ارزش‌های ذاتی ارزش‌هایی هستند که در آنها مسئله سود و زیان مطرح نیست. میهن پرستی نمونه‌ای از این ارزش‌هاست. در مقابل، ارزش‌های ابزاری ارزش‌هایی هستند که در آنها سود و منفعت نقش اساسی دارد. گروندونا تمامی ارزش‌های اقتصادی را از جمله ارزش‌های ابزاری معرفی می‌کند، چرا که انسانها پول را بعنوان ابزاری برای رسیدن به برخی از اهداف غیر پولی مانند آسایش، شادی، آزادی، امنیت، دین یا فعالیتهای بشردوستانه بکار می‌گیرند (گروندونا، ۲۰۰۰: ۴۴). با این وجود، وی بر این باور است که ارزش‌های ابزاری به تنهایی نمی‌توانند در توسعه اثرگذار باشند و پس از موفقیت اقتصادی اثر خود را از دست می‌دهند. از این رو، برای توسعه پایدار ارزش‌های ذاتی ضروری هستند. وی تحت تاثیر کار وبر در کتاب "اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری"، بیان می‌کند؛ تاریخ نشان می‌دهد، انقلاب اقتصادی زمانی رخ داد که مردم شاغل در فعالیت‌های اقتصادی، تلاش، سرمایه‌گذاری و کوشش زیادی انجام دادند در حالیکه می‌دانستند برای ثروتمند شدن نیازی به تلاش چندانی ندارند. این روحیه تنها بواسطه ارزشهای ذاتی ممکن می‌شود. گروندونا ارتباط توسعه اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی تا حدی می‌داند که معتقد است، می‌توان توسعه اقتصادی را یک فرایند فرهنگی تلقی کرد. وی تا آنجا پیش می‌رود که با ارایه تعریفی از اخلاق و انسان اخلاقی، انسانی که ارزش‌های ذاتی جامعه را محقق می‌سازد، بر این باور است؛ هرگاه جامعه‌ای به دنبال دستیابی به توسعه

اقتصادی باشد و در این مسیر، به ارزش های غیر اقتصادی مناسب با رشد اقتصادی توجه داشته باشد، این توسعه یک پدیده ی اخلاقی می شود (گروندونا، ۲۰۰۰: ۴۶). گروندونا بر این باور است که می توان ارزش های فرهنگی را در الگویی ثابت به "نظام ارزشی" گروه بندی نمود. به این منظور، وی برای مقایسه ی ارزش های فرهنگی جوامع پیشرفته و سنتی بر پایه روش شناسی ماکس وبر، دست به ساخت نمونه آرمانی از نظام های ارزشی می زند. همانند نمونه آرمانی وبر، نظام های ارزشی واقعی ترکیبی هستند و نظام های ارزشی ناب بعنوان سنخ های آرمانی تنها در ذهن وجود دارند.

در کل می توان گفت نظریه "شهر خلاق" واربانوا (۲۰۰۷) که مستقیماً به توسعه فرهنگی شهر پرداخته است، چارچوب نظری این پژوهش را تشکیل می دهد. رویکرد شهر خلاق بر خود فضای شهر بعنوان هدف اصلی توسعه فرهنگی تمرکز دارد. این رویکرد که اساساً مبتنی بر راهکارهای توسعه فرهنگی یونسکو است، بر این امر تأکید می کند که هر شهر باید بر اساس بهترین عناصر تاریخی، موقعیت جغرافیایی و منابع انسانی اش سیاستگذاری های فرهنگی خاص خود را تدوین و اجرا نماید. بر این خلاقیت فرهنگی را فرایندی تعریف کرد که به ما کمک می کند تا رویاهای فرهنگی مان را جامه عمل بپوشانیم (واربانووا، ۲۰۰۷: ۹). بر این اساس واربانوا، مفهوم "شهر خلاق" به عنوان مفهومی تازه در بحثهای توسعه فرهنگی شهر، مفهوم "سرمایه انسانی" را در کانون نظریه پردازی خود قرار می دهد. در این راستا، این مفهوم بر "خلاقیت" تأکید می کند و فرهنگ را اصلی ترین شاخص برای داشتن شهری پویا، زنده و سازگار در نظر می گیرد، که برای نسل های آینده نیز پایا برجا و بارور است. در چنین فرهنگی، "کنش مشترک" یکی از مهمترین جنبه های آن را تشکیل می دهد. چنین کنشی متضمن تاریخ و حافظه، منابع و دستاوردهای فرهنگ و هنری و فضاهای عمومی مشترک است. با توجه به نظریه واربانوا و با تأکید بر شهروند، بعنوان هدف و عامل اصلی توسعه فرهنگی، می توان مدل توسعه فرهنگی را برای شهر اصفهان ارائه کرد که چهار عنصر اصلی مسئولیت فرهنگی، حقوق فرهنگی، مشارکت و سرمایه فرهنگی، را در بر می گیرد. اهمیت حقوق، مسئولیت فرهنگی و مشارکت شهروندان، در اغلب نظریات از جمله نظریه واربانوا، مورد تأکید قرار گرفته است. در مورد سرمایه فرهنگی نیز با توجه به نظریه واربانوا می توان گفت، شهر

شیراز هم از لحاظ سابقه تاریخی و هم به لحاظ برخورداری از نیروها و منابع انسانی، بویژه جوانان، از سرمایه فرهنگی قابل توجهی برخوردار است. چنانچه این عوامل به درستی تشخیص داده شده و مدیریت شود می توان به شهری توسعه یافته از نظر فرهنگی دست پیدا کرد. البته در توضیح مدل باید گفت چهار عامل اصلی در تعامل با یکدیگر و تقویت متقابل به شکل گیری فضایی منجر می شوند که می توان از آن بعنوان توسعه یافتگی فرهنگی یاد نمود. با این وجود توسعه فرهنگی صرفاً تحت تأثیر این عوامل محدود قرار نداشته و همانگونه که دو طرف مدل بصورت خط چین و نیمه باز گذاشته شده، عوامل دیگری از جمله عوامل و تحولات سیاسی و اقتصادی نیز بر آن تأثیر دارند. بنابراین در اینجا سعی شده تا مهمترین عوامل مورد تأکید در مطالعات مورد ملاحظه قرار گیرد.

مسئولیت فرهنگی

مسئولیت پذیری از ویژگی های مورد نظر در اغلب نظریات توسعه بوده است. مسئولیت فرهنگی شامل مدیریت فرهنگی و رفتارهای مسئولانه شهروندان در حوزه های مختلف زندگی شهری است. رفتار و نگرش مسئولانه از دیرباز (از زمان ارسطو) مورد توجه بوده است. چنانچه اساس زندگی در شهر با مسئولیت تک تک افراد همراه است. این مسئولیت در رفتارها به خوبی تجسم می یابد. این عامل از بار مسئولیت دولت ها در شهر می کاهد. تفویض مسئولیت به مردم علاوه بر اینکه آنها را مسئول بار می آورد، احساس تعلق و هویت را نیز توسعه می بخشد. مسئولیت شهروندی از شیوه سخن گفتن تا رفتار در خیابان را شامل می شود. شهروند فرهیخته، در این زمینه احساس مسئولیت می نماید. بر اساس یافته های سازمان همیاری های شهر اصفهان میزان بالایی از مسئولیت فرهنگی در شهر اصفهان وجود دارد که این موضوع در فرایند خدمات شهری شهرداری انعکاس یافته است (سازمان همیاری های شهرداری اصفهان، ۱۳۹۰). البته در یک جامعه سنتی شهری، هیچ کس احساس مسئولیت نمی کند و در حل مسائل آن دخالتی نکرده و خود را مسئول نمی داند و همه چیز را از دولت می خواهد؛ در حالی که شهروند با فرهنگ کسی است که شهر را از خود می داند و در واقع شهر را خانه خود می شمارد، در حفظ و نگهداری آن کوشاست، همانند خانه خود به آن وابسته است و نسبت به

آن دل‌بستگی دارد و در تمامی مسائل مربوط به آن خود را شریک و سهیم می‌داند. لذا فرهنگ شهری یعنی احساس مسئولیت در شهر؛ یعنی احساس دل‌بستگی و وابستگی به شهر و مسائل آن؛ فرهنگ شهری یعنی مشارکت عمومی در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهر (بیک محمدی، ۱۳۸۰). واربانووا نیز از این اصل با عنوان "هوشیاری شهری" یاد می‌کند. هوشیاری مردم و خلاقیت آنها یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های ارزیابی شهر است. این شاخص بیانگر میزان کمک افراد به پروژه‌ها و فعالیتهای فرهنگی برای حاصل‌دهی و ارتقای هر چه بیشتر آنهاست (واربانووا، ۲۰۰۷: ۹).

حقوق فرهنگی

زندگی اجتماعی علاوه بر مسئولیت‌ها، با حقوقی نیز همراه است. این حقوق هم توسط شهروندان ایجاد شده و هم لازم است سازماندهی مشخصی در این جهت صورت گرفته و نهادینه شود. این حقوق از سوی شهروندان در ارتباط با هم و در ارتباط با دولت و سازمانها قابل بحث است. حق آموزش، حق فضاهای فرهنگی و دسترسی به فرهنگ در این زمینه اساسی است. یونسکو در این زمینه از تعبیر "حق داشتن فرهنگ" استفاده می‌کند؛ یعنی اینکه هر شهروند در جامعه از حق دسترسی به فرهنگ برخوردار باشد. البته همانگونه که پیش از این ذکر شد، حق دسترسی به فرهنگ در جوامع مختلف معانی متفاوتی دارد؛ مثلاً در کشوری آفریقایی که ۸۵٪ جمعیت آن بیسواد هستند، حق دسترسی به فرهنگ به معنای حق باسواد شدن و توانایی خواندن و نوشتن است. اما در جامعه انگلستان که حدود ۹۹٪ جمعیت آن باسوادند، حق دسترسی به فرهنگ یعنی حق دسترسی به امکانات مشارکت فرد در تولید فرهنگ (فاضل، ۱۳۸۶). این بحث در رویکرد توسعه فرهنگی شهر اصفهان با عنوان توسعه شخصی و اجتماعی جوانان مطرح شده است. بنابراین بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ حدود ۹۰ درصد آمار نشان از باسواد بودن مردم اصفهان دارد که از نظر واربانووا یکی دیگر از شاخص‌های مهم شهر خلاق، سواد است که افراد را درگیر در فعالیتهای هنری، فرهنگی، سرگرمی‌ها و رسانه‌ها می‌کند. فعالیتهای فرهنگی و هنری است که به رشد مهارت‌های رهبری و تصمیم‌گیری جوانان کمک می‌رساند و زمینه را برای خود-اظهاری و خود-فهمی جوانان مهیا می‌سازد.

شاید مهمترین حقوق فرهنگی شهروندان را بتوان حق آگاهی از برنامه های فرهنگی شهر و همچنین توسعه فضاهای فرهنگی و ارتباطی عنوان نمود. فضاهای ارتباطی در عصر ارتباطات از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

مشارکت

رفتار شهروندان (بعنوان مسئولان یک سازمان) و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه و اعتمادشان به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی در هر جامعه از شاخص های توسعه یافتگی جوامع محسوب می شود. عدم مشارکت از نظر تئوریک می تواند به دلیل بی اعتمادی و یا بی تفاوتی اجتماعی و یا عدم فرهنگ مشارکت و یا عوامل دیگر باشد که خود از موانع توسعه است (گنجی و هاشمیان فر، ۱۳۸۹؛ ۲۸-۳۲). همچنین مشارکت به عنوان عنصر عینی توسعه فرهنگی شهر است. مشارکت هم مکانیسم توسعه فرهنگی است و هم عامل توسعه فرهنگی است. توسعه یک فرایند پیچیده، همه جانبه و چند بعدی است که تمامی ابعاد زندگی و تمامی توانهای بالقوه یک اجتماع را در بر می گیرد. در این الگوی توسعه بر مشارکت فعال مردم در فرایند توسعه و نیز بهره مندی تمامی افراد از مزایای آن تاکید می شود (یونسکو، ۲۵: ۲۰۰۰). نتایج آماری شهرداری اصفهان گویای میزان بالای مشارکت در عرصه های مختلف است و استناداری آمار مشارکت ۷۰ درصدی در انتخابات اخیر را گزارش داده است (معاونت پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸: ۱۱۷) بنابراین در مسیر بازاندیشی اهداف و وسایل و طرق نیل به توسعه، باید اذعان نمود که توسعه عمدتاً در بستر فرهنگ و پویایی فرهنگی رشد می کند. در این فرایند، افراد انسانی، محور قرار می گیرند؛ در نتیجه مشارکت همه افراد و گروه های جامعه به عنوان هدف توسعه و هم وسیله توسعه ضرورت می یابد. به بیان دیگر هرگونه جهت یابی توسعه و هر نوع برنامه ریزی فرهنگی که نتایج آن بر مردم تأثیر می گذارد، باید با مشارکت مردم همراه باشد (پورشافعی، ۱۳۸۰: ۷۴).

سرمایه فرهنگی

شهرهای جهانی نیازمند داشتن اشکال خاصی از سرمایه فرهنگی هستند. شهرهایی با انتظارات جهانی نیاز به انباشت سرمایه فرهنگی را تشخیص می دهند، بدین منظور که فضاهای شهری جدید و بطور خاص، فضاهای فرهنگی شهری جدید (مانند تئاترهای بزرگ، موزه ها، کتابخانه ها) را ایجاد کنند (کونگ، ۲۰۰۷). شهرداری در این بعد می تواند وارد عمل شود. این منابع از یک سو شامل فراهم شدن فضاهای ارتباطی - مجازی و واقعی - در شهر می شود. اینترنت و رسانه ها در زمینه های مجازی و فضاهایی همچون قهوه خانه ها در سابق و کافی شاپ ها و کافی نت ها در دنیای جدید قابل توجه است. از سویی این ارتباط درون شهر و از سوی دیگر به روابط فراشهری و با شهرهای دیگر در داخل و در سطح بین المللی مربوط می شود. با توجه به درونی و کوچک شدن فزاینده جهان، ارتقای همکاری های فرهنگی و بین المللی امری ضروری است. حیات اجتماعی و فرهنگی در جهان امروز با توجه به سطح گسترش یابنده ارتباطات بین فرهنگی که در سایه پیشرفت تکنولوژیهای ارتباطی هر روز رو به گسترش و تراید است، مستلزم بن مایه های توانمند فرهنگی و اجتماعی خود و سپس پذیرش تبادل فرهنگی و اجتماعی منطقه ای و بین المللی از موضع ابتکار، ممکن و متصور است (امین اسماعیلی، ۲۰: ۱۳۷۸).

توسعه برنامه های آموزشی شهروندان در زمینه های مختلف به ویژه فرهنگ شهروندی، توسعه شبکه اینترنت در شهر به ویژه در فضاهای عمومی، کمک به شکل گیری فضاهای ارتباط و گفتگو بین شهروندان، توسعه فضاهای فرهنگی از جمله سینما، کتابخانه، مطبوعات، تابلوهای شهری، فراهم ساختن امکان ارتباط فرهنگی با سایر شهرهای بزرگ در ایران و جهان - که از طریق برگزاری جشنواره ها امکانپذیر است - در این مقوله جای می گیرند. بر اساس نتایج ضرابی و همکاران (۱۳۹۱) به منظور دستیابی و شناخت بهتر از وضعیت خدمات فرهنگی (میزان برخورداری از فضاها و امکانات فرهنگی) اصفهان و تعیین اولویت توسعه و عمران در این شهر با بهره گیری از تاپسیس به عنوان روش کاربردی، مناطق چهارده گانه شهر اصفهان براساس ۳۵ شاخص انتخابی مورد سنجش قرار گرفته اند و در پنج گروه سطح بندی شده اند. از نظر کیفیت توسعه فرهنگی ضرایب ۰/۵۶ تا ۰/۶۶ بسیار برخوردار، ۰/۳۱ تا ۰/۲۶ برخوردار،

۰/۱۴ تا ۰/۱۱ متوسط (نیمه برخوردار)، ۰/۰۸ تا ۰/۰۹ محروم، ۰/۰۴ تا ۰/۰۶ بسیار محروم از امکانات فرهنگی نامیده می شود.

فرضیات پژوهش

- ۱- بین میزان مسئولیت فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین میزان حقوق فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین میزان مشارکت افراد و توسعه فرهنگی آنان رابطه وجود دارد.
- ۴- بین میزان سرمایه فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق، در یک تحقیق علمی نقش بسیار مهمی دارد و محقق را در دسترسی به اهداف و نتایج تحقیق یاری می کند. به طور کلی، در علوم انسانی و اجتماعی برای شناخت واقعیت دو رویکرد اصلی پژوهشی به نام کمی و کیفی داریم. در این پژوهش از آنجایی که به دنبال سنجش واقعیتی معین از جامعه‌ای مشخص هستیم رویکرد کمی برای این پژوهش مناسب به نظر می رسد. جامعه آماری در این تحقیق شامل شهروندان ۱۵ تا ۶۰ ساله شهر اصفهان هستند که طی اطلاعات به دست آمده از مرکز آمار ایران، تعداد افراد واقع در این سنین در شهر اصفهان ۸۹۵۷۶۴ نفر بوده که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین گردید. جمع آوری اطلاعات در این تحقیق از طریق مراجعه مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارائه پرسشنامه به آنها، انجام شده است. روش نمونه گیری، خوشه ای چندمرحله ای بوده. بدین شکل که ابتدا شهر اصفهان به ۱۴ منطقه تقسیم شده و سپس متناسب با حجم جمعیت هر منطقه پرسشنامه ها در میان اعضای خانوارها توزیع شد. برای تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS (آزمون‌های رگرسیون لجستیک تک متغیره و چند متغیره) استفاده شده است.

یافته های تحقیق:

طبق یافته‌های توصیفی، ۵۴.۲ درصد پاسخگویان زنان و میانگین سنی پاسخگویان ۳۱.۸۸ سال بوده است. در ارتباط با تحصیلات، بیشترین فراوانی به مقطع دبیرستان و دیپلم تعلق دارد و ۵۲.۶ درصد، در پایگاه متوسط اجتماعی - اقتصادی واقع شده‌اند. همچنین ۹۱.۴ درصد، توسعه را مهمترین مساله جامعه می‌دانند.

در بخش استنباطی نیز نتایج به شرح زیر است:

جدول شماره ۱- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک تک‌متغیره بین میزان مسئولیت فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان را نشان می‌دهد. همانطوری که مشاهده می‌شود، ضریب B (۰.۳۴۷) و آماره نسبت بخت‌ها (۱.۴۱۴) نشان می‌دهد که رابطه دو متغیر مثبت است، یعنی هر چه میزان مسئولیت فرهنگی افراد بیشتر باشد، توسعه فرهنگی آنان بیشتر خواهد شد. آماره Wald (۱۴.۸۱۷) و سطح معناداری (۰.۰۰۰) نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر از نظر آماری با احتمال ۹۹ درصد معنادار است.

جدول ۱- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک متغیر میزان مسئولیت فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان

متغیر	ضریب B	Wald	sig	نسبت بخت‌ها Exp(B)
مسئولیت فرهنگی	۰.۳۴۷	۱۴.۸۱۷	۰.۰۰۰	۱.۴۱۴

جدول شماره ۲- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک تک‌متغیره بین میزان حقوق فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان را نشان می‌دهد. همانطوری که مشاهده می‌شود، ضریب B (۰.۱۵۰) و آماره نسبت بخت‌ها (۱.۴۱۴) نشان می‌دهد که رابطه دو متغیر مثبت است، یعنی هر چه میزان حقوق فرهنگی افراد بیشتر باشد، توسعه فرهنگی آنان بیشتر خواهد شد. آماره Wald (۳۸.۸۸۵) و سطح معناداری (۰.۰۰۰) نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر از نظر آماری با احتمال ۹۹ درصد معنادار است.

جدول ۲- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک متغیر میزان حقوق فرهنگی افراد و

توسعه فرهنگی آنان

متغیر	ضریب B	Wald	sig	نسبت بخت‌ها Exp(B)
حقوق فرهنگی	۰.۱۵۰	۳۸.۸۸۵	۰.۰۰۰	۱.۱۶۲

جدول شماره ۳- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک تک‌متغیره بین میزان مشارکت افراد و توسعه فرهنگی آنان را نشان می‌دهد. همانطوری که مشاهده می‌شود، ضریب B (۰.۱۳۷) و آماره نسبت بخت‌ها (۱.۱۴۷) نشان می‌دهد که رابطه دو متغیر مثبت است، یعنی هر چه میزان مشارکت بیشتر می‌شود، احتمال داشتن توسعه فرهنگی افزایش می‌یابد. آماره Wald (۳۱.۰۰۷) و سطح معناداری (۰.۰۰۰) نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر از نظر آماری با احتمال ۹۹ درصد معنادار است.

جدول ۳- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک متغیر میزان مشارکت افراد و توسعه

فرهنگی آنان

متغیر	ضریب B	Wald	sig	نسبت بخت‌ها Exp(B)
مشارکت	۰.۱۳۷	۳۱.۰۰۷	۰.۰۰۰	۱.۱۴۷

جدول شماره ۲- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک تک‌متغیره بین میزان سرمایه فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان را نشان می‌دهد. همانطوری که مشاهده می‌شود، ضریب B (۰.۱۴۳) و آماره نسبت بخت‌ها (۱.۰۳۶) نشان می‌دهد که رابطه دو متغیر مثبت است، یعنی هر چه میزان سرمایه فرهنگی افراد بیشتر باشد، توسعه فرهنگی آنان بیشتر خواهد شد. آماره Wald (۳۵.۰۱۲) و سطح معناداری (۰.۰۰۰) نشان می‌دهد که رابطه بین دو متغیر از نظر آماری با احتمال ۹۹ درصد معنادار است.

جدول ۲- نتایج تحلیل رگرسیونی لجستیک متغیر میزان سرمایه فرهنگی افراد و توسعه فرهنگی آنان

متغیر	ضریب B	Wald	sig	نسبت بخت ها Exp(B)
سرمایه فرهنگی	۰.۱۴۳	۳۵.۰۱۲	۰.۰۰۰	۱.۰۳۶

بحث و نتیجه گیری

در سالهای اخیر، شهرنشینی در جهان و در کشور ما، رشد فوق العاده ای را تجربه کرده است. این روند زمانی می تواند به پویایی نائل گردد، که با توسعه فرهنگی و سطح کیفی آن در ارتباط باشد. در کشور ایران، به دلیل تأخیر در روند توسعه شهری پایدار، مهاجرت های گسترده به شهرها و حومه های شهری، سطح پایین اشتغال و وجود فقر در برخی نواحی شهری، نیاز به برنامه ریزی های محیطی همراه با برنامه ریزی های فرهنگی که بتواند بستر ساز این روند باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه اهمیت نقش مردم و نیازها و دیدگاه های آنها در نظریه های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.

تا مدت ها توسعه مقوله ای صرفاً اقتصادی تلقی می شد و کشورهای مختلف تنها از این جنبه به آن توجه می-کردند. به عبارتی، پیشرفت اقتصادی یگانه ملاک توسعه هر جامعه قلمداد می شد و تصور غالب این بود که می توان به مدد الگوهای مختلف توسعه اقتصادی، رشد تکنولوژی، انباشت ثروت و مواردی از این قبیل به اهداف یک جامعه توسعه یافته نایل آمد. اما به تدریج نگاه یک سویه به توسعه و تأکید بیش از حد بر مسایل اقتصادی، باعث بروز مشکلاتی در عرصه های اجتماعی و زیست محیطی برای کشورهای پیشرفته شد. از سوی دیگر، استفاده از این الگوی توسعه توسط برخی کشورها به طور ناآگاهانه، بر توسعه هماهنگ این کشورها اثراتی منفی گذارد. این مشکلات از آنجا نشأت می گرفت که نقش کلیدی فرهنگ در قوام جامعه مورد غفلت قرار گرفته بود. می توان گفت فرهنگ به عنوان گنجینه ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشری - که باورها، ارزشها، نگرشها و هنجارهای مورد قبول یک جامعه را در طول تاریخ بوجود آورده است - نوع رفتار مردم آن جامعه را مشخص می کند.

بدیهی است که نمی توان بدون اعتنا به این مقوله مهم، بدنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود. چراکه هرگونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منوط به نوعی پذیرش فرهنگی، در جامعه است.

حاصل فرایند توسعه فرهنگی کنار گذاشتن خرده فرهنگ‌های نامناسب توسعه ای است (عنبری، ۱۳۹۰: ۶۷). در زمینه فرهنگ مقصود از توسعه، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افرا جامعه به منظور شناخت بهتر جایگاه آنان و رشد و افزایش علم و دانش و معنویت انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی توسعه نظیر قانون پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد جامعه است. توسعه فرهنگی با تاکید بر هویت فرهنگی، بهینه سازی شرایط فرهنگی و رشد کمی و کیفی مسائل مربوط به خود را نوید می دهد و اخلاق و آداب و سنن جامعه را بهبود می بخشد و بر رونق بازار فنون و تکنیک می‌افزاید (نظرپور، ۱۳۷۸: ۴۴). نکته مهمی که باید توجه داشت، فواید اجتماعی فعالیت‌های فرهنگی و هنری است که به دلیل محدودیت ابزار و تکنیک‌های سنجش در این زمینه، قابل اندازه گیری نیست. لیکن درک مشترک از سودمندی این فعالیت‌ها، نقطه اتکا و اکتفا بوده و غالباً کمتر محلی برای اختلاف و چانه زنی در این مورد وجود دارد. برای تغییر رفتار و نگرش در مدیریت استراتژیک فرهنگی، اصلاح ساختاری در حوزه فرهنگ و هنر تدوین استراتژی و انتخاب مدل منطقی توسعه فرهنگی، دستیابی به نظام آماری و جمع آوری اطلاعات، شفاف سازی و اطلاع رسانی فرهنگی، سنجش ارزش افزوده بخش فرهنگ و هنر در اقتصاد ملی، تعیین سهم فرهنگ و هنر در تولید ناخالص داخلی، تجهیز و تخصیص منابع لازم، طراحی و کارآمد نمودن نظام آموزش فرهنگی از پیامدهای قهری اتخاذ رویکرد اقتصادی به فرهنگ و هنر به عنوان مناسب‌ترین گزینه برای توسعه فرهنگی و مهندسی اجتماعی است. همچنین، برخورداری از سواد به عنوان یک توانایی ارزشمندی غنای فرهنگی و اجتناب ناپذیر زندگی توأم با رشد ارزش‌های انسانی است. امروزه حیات روبه رشد جوامع با میزان سواد و دانش پیوند خورده است. بنابراین ایجاد تحول و ارتقای فرهنگ مستلزم افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در ابعاد گسترده‌تر است (فرصت، ۱۳۸۴، ۲۳). چارچوب نظری این پژوهش بر اساس مدل واربانووا

بسته شده است، مدل پژوهش از چهار مولفه مورد تأکید در اغلب نظریه ها و پژوهش ها - تشکیل شده است که عبارتند از مسئولیت فرهنگی، حقوق فرهنگی، مشارکت و سرمایه فرهنگی. این چهار مولفه در یک ارتباط متقابل با یکدیگر قرار داشته و به صورت متقابل یکدیگر را تقویت می کنند و یک شهر و اجتماع توسعه یافته فرهنگی را شکل می دهند. از سوی دیگر توسعه فرهنگی نیز به تقویت هر یک از این عناصر منجر می گردد. بعبارت دیگر یک رابطه رفت و برگشتی بین این عناصر و توسعه فرهنگی برقرار است. بنظر او مسئولیت فرهنگی شامل مدیریت فرهنگی و رفتارهای مسئولانه شهروندان در حوزه های مختلف زندگی شهری است. زندگی اجتماعی علاوه بر مسئولیت ها، با حقوقی نیز همراه است که یونسکو از آن تحت عنوان "حق داشتن فرهنگ" نام می برد؛ یعنی اینکه هر شهروند در جامعه از حق دسترسی به فرهنگ برخوردار باشد. احساس تعلق به عنوان یکی از عناصر مهم در شهرها است که بازتاب دهنده روابط، فضایل گذشته و چالش ها و امیدوارهای افراد به عنوان شهروندان است و ساکنان یک شهر را گردهم می آورد. او سرمایه فرهنگی را قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی می داند. بر اساس اسناد و مدارک موجود شاخص های توسعه فرهنگی در اصفهان وجود دارند و به لحاظ سلسله مراتب بر خورداری از امکانات فرهنگی جایگاه مطلوبی را داراست. همچنین در بحث رویکرد نگرشی که حاصل تلاش اندیشمندی است که تأثیر عوامل روانی و فرهنگی را بر توسعه با اهمیت دیده اند، شاهد شاخص های تحول و توسعه فرهنگی بودیم. در واقع توسعه در گرو شناخت و عملکرد هماهنگ و مؤثر فرهنگ است. چنانکه اعتقاد و گرایش هنجاری به مشارکت و اعتماد به مثابه دو جریان فرهنگی در کنش اجتماعی شهروندان از مهم ترین متغیرها و عوامل بنیادین در گسترش سرمایه اجتماعی و به دنبال آن توسعه جوامع بشری است. از این رو در این بررسی سعی شد با انعکاس یک تحلیل کیفی و جامعه شناختی از وضعیت توسعه فرهنگی در اصفهان پرده برداشته شود.

منابع

۱. از کیا، مصطفی (۱۳۸۱). جامعه شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه.

۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، انتشارات اطلاعات.
۳. اسدی، علی (۱۳۷۰). "مدیریت استراتژیک از دیدگاه اجتماعی"، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۱۴
۴. امین اسماعیلی، حمید (۱۳۷۸). "برنامه‌های اول و دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران و توسعه فرهنگی"، فصلنامه پژوهش، پیش شماره سوم، صص ۳۰
۵. آقازاده، فتاح (۱۳۹۰): "سرمایه اجتماعی و توسعه شهرها"، موسسه مطالعاتی آموزشی توسعه فراگیر آسیا.
۶. بدیع، برتران (۱۳۷۶). فرهنگ و سیاست. ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر.
۷. بیک محمدی، حسن (۱۳۸۰). "فرهنگ شهرنشینی و توسعه پایدار"، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه جغرافیا و توسعه صص ۴۶.
۸. پورشافعی، هادی (۱۳۸۱). "پویایی فرهنگی، رهیافتی به توسعه"، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه تاریخ و علوم اجتماعی، صص ۹۷
۹. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۱). "درباره توسعه فرهنگی"، در مجموعه مقالات توسعه فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۰. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۱). فرهنگ شناسی، تهران: نشر قطره.
۱۱. تقوایی، مسعود و نوروزی آورگانی، اصغر (۱۳۸۶)، تحلیلی بر نحوه توزیع فضایی امکانات و خدمات روستایی و سطح بندی دهستانهای استان چهارمحال و بختیاری، مجله ی پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد بیست و چهارم، شماره ۳.
۱۲. تودارو، مایکل (۱۳۶۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم (جلد اول). ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۱۳. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳). "جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ"، فرهنگ و توسعه، سال سوم، شماره ۱۵
۱۴. خسروی خسرو؛ (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی روستایی ایران، تهران، پیام، چاپ سوم.
۱۵. راد، فیروز، (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی، تهران: نشر چاپ پخش،

۱۶. ربانی، رسول؛ (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی شهری، اصفهان، دانشگاه اصفهان و سمت، چاپ نخست.
۱۷. ربانی، رسول؛ پورافکاری، نصرالله؛ کتابی، محمود و رئوفی، محمود. (۱۳۸۸). بررسی موانع فرهنگی ° اجتماعی توسعه با تاکید بر خاص گرایی (مطالعه موردی هرمزگان شهر بندرعباس) جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم ° شماره پیاپی (۳۵) ° شماره ۳ - پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۵۶-۱۳۵
۱۸. زنجان، حبیب‌الله؛ (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران، سمت، چاپ یکم.
۱۹. زیاری، کرامت الله (۱۳۷۹). "سنجش درجه توسعه یافتگی فرهنگی استانهای ایران"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۰۴-۸ (پیاپی ۱۶)، صص ۹۱
۲۰. شارون، جوئل. (۱۳۸۴). ده پرسش اساسی از دیدگاه جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۱. ضرابی، اصغر؛ ایزدی ملیحه و ابوالحسنی، فرحناز. (۱۳۹۱). تعیین میزان برخورداری مناطق شهری اصفهان از شاخص‌های فرهنگی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۷، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۰۶
۲۲. طاهری، شهنام (۱۳۷۶). توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، تهران: نشر آوین.
۲۳. طبری، (۱۳۶۲). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، جلد ۱۳.
۲۴. عطافر، علی و آقاسی، سعید. (۱۳۹۱). طراحی و ارائه مدل سنجش توسعه فرهنگی شهری بر اساس رویکردهای تفکر هوشمند و ظرفیت‌سازی فرهنگی (مطالعه موردی شهر اصفهان)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۱ صص ۱۱۱
۲۵. علائی، بهروز (۱۳۸۴)، توسعه پایدار و سیستم‌های شهری در ایران (مطالعه موردی استان اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه اصفهان، استاد راهنما: دکتر اصغر ضرابی.
۲۶. عنبری، موسی. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی توسعه؛ از اقتصاد تا فرهنگ، تهران: انتشارات سمت.

۲۷. فرصت، محمد، (۱۳۸۴)، ارزشیابی آموزش زیست محیطی در نظام آموزش عالی کشور، پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، رشته مدیریت محیط زیست (Ph.D)، استاد راهنما آقای دکتر مجید عباسپور، آقای دکتر سید محمود شریعت.
۲۸. فرقانی، علی و اشکان حق بین (۱۳۸۸): "ارزیابی نقش فرهنگ و سرمایه اجتماعی در نظام توسعه علم و فناوری کشور"، رشد فناوری، فصلنامه تخصصی پارکها و مراکز رشد، شماره ۲۰
۲۹. قدیری معصوم، مجتبی، (۱۳۸۸). سیری در مفاهیم و ابعاد توسعه www.sid.ir نیستانی، محمدرضا و رامشگر، ریحانه. (۱۳۹۲). نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی جامعه، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷۶
۳۰. گنجی، محمد و سید علی‌هاشمیان فر (۱۳۸۹): "تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در شهر اصفهان"، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان
۳۱. محمدی، جمال و ملیحه ایزدی. (۱۳۹۲) حلیلی بر سطح توسعه فرهنگی شهر اصفهان با استفاده از روش تحلیل عاملی فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۲ صص ۸۹-۱۰۴
۳۲. معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، (۱۳۸۸) گزارش تفصیلی طرح‌های پژوهشی فرهنگ شهروندی.
۳۳. منافی شرف‌آباد، کاظم و زمانی، الهام. (۱۳۹۱). نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه، فصلنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۱، ص ۱۳۴
۳۴. میراحمدی، مریم، (۱۳۶۸). نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۵. نظری، مرتضی (۱۳۸۷). "روایت انسانی از توسعه"، سایت اختصاصی ناصر فکوهی، مردادماه ۱۳۸۷
۳۶. وبر، ماکس (۱۳۷۱). اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری، چاپ دوم، تهران:
۳۷. الهیاری، فریدون، (۱۳۹۰). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، آبادان، نشر پرسش.

۳۸. الهیاری، فریدون، (۱۳۹۲). اجتماعی ایران قبل و بعد از اسلام، اصفهان، نشر نگار.
- 39- De La Pena, G. (2005). *Social and Cultural Policies Toward Indigenous Peoples: Perspectives from Latin America*, Annual Review of Anthropology, Vol. 34, pp 717-739. www.anthro.anualreviews.org .
- 40- Greetz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures: Selected Essays*. Basic Books.
- 41- Grondona, M. (2000). *A Cultural Typology of Economic Development*. In. L. E. Hrrison and S. P. Hantington (Eds.). *Culture Matters: Have Vlaue Shape Human Progress*. Basic Books.
- 42- Lee, Cynthia, Philip, Bobko, Susan Ashford, Zhen Xiong Chen & Xiaopeng Ren. (2008). Cross-cultural development of an abridged job insecurity measure, *Journal of Organizational Behavior*, Volume 29, Issue 3, pages 373° 390, April 2008
- 43- Sly, P. G. (1991) *The effects of land use and cultural development on the Lake Ontario ecosystem since 1750*, *Hydrobiologia*, April 1991, Volume 213, Issue 1, pp 1-75
- 44- Swingwood, A. (1998). *Cultural Theory and The Problem of Modernity*. USA: st. Montin s Press Inc.
- 45- Tweed, C. & Sutherland, M. (2007). *Bilt Cultural Heritage and Sustainable Urban Development*, *Landscape and Urban Planning*, Vol. 83, pp 62-69. www.sciencedirect.com. Parsons, T. and E. Shils. (1962). *Value, Motives and System of Action*. In T. Parsons and E. Shils (Eds.). *Towards a General Theory of Action*. Harvard University Press.
- 46- UNESCO. (2000). *Change in Continuity: Concepts and Tools for a Cultural Approach to Development*. UNESCO Press.
- 47- Varbanova, L. (2007). *Our Creative Cities Online*. In. B. Cvjeticanin (Ed.). *Cultural Transitions in Southeastern Europe: The Creative City: Crossing Visions and New Realities in the Region*. UNESCO Press.